وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان‌نامهٔ تحصیلی برای دریافت درجهٔ کارشناسی ارشد

عنوان پایان‌نامه:

بررسی عوامل پیشرفت و عقب‌ماندگی فرهنگی در عهد مغول

استاد راهنما:

آقای دکتر اللّهیار خلعتبری

استادان مشاور:

آقای دکتر تقی‌پور نامداریان

آقای دکتر وهاب ولی

نگارش:

سهیل عظیمی

سال تحصیلی ۱۳۷۶

فهرست مطالب

عنوان — صفحه

مقدمه ۱

فصل اول ۵

بخش اول: مجملی پیرامون گذشتهٔ فرهنگی ایران بعد از اسلام ۸

ادبیات ۹

ایرانیان و ادب عرب ۹

شعـــر ۱۱

نثـــر ۱۸

فلسفـــه ۲۲

تصوف ۲۶

کتابخانه‌ها ۳۳

مدارس و حوزه‌های علمی ۳۹

خانقاه‌ها ۴۳

طـــب ۴۶

نجـــوم ۴۸

بخش دوم: مجملی پیرامون حاکمیت، فرهنگ و اجتماع ایران در اوان حملهٔ مغول ۵۰

۱. اوضاع سیاسی ایران در اوان حملهٔ مغول ۵۱

۲. حیات اجتماعی ایران در آستانهٔ یورش چنگیزیان ۵۶

فصل دوم: جامعه و فرهنگ ایران ۶۲

بخش اول: جامعه مغول ۶۵

قراچـــو ۶۶

انداقوائی ۶۸

آقا واینی ۷۰

قوریلتای ۷۳

تـــرخان ۷۶

حیات اجتماعی مغول ۷۹

بخش دوم: فرهنگ، حکمت و اندیشه از دیدگاه مغول ۸۴

جهان‌اندیشی مغول ۸۵

قامان و بخشیان ۹۰

بـــت ۹۴

جـــادو ۹۵

سـولـدا ۹۹

تنگـــری ۱۰۲

فصل سوم: نتایج و تبعات یورش مغول ۱۰۶

بخش اول :انگیزه‌های تهاجم ۱۰۸

بخش دوم: *ادوار حملات* ۱۱۴

دورهٔ اول: از آغاز تا مرگ جلال‌الدین ۱۱۶

۱. از ظهور تا مراجعت چنگیز ۱۱۷

۲. جلال‌الدین مینکبرنی ۱۲۰

دورهٔ دوم: به سوی آرامش ۱۲۵

۱. فرمانروایان نخستین ۱۲۶

۲. امیر ارغون ۱۲۹

بخش سوم: *طوفانی دیگر* ۱۳۲

۱. هلاکو ۱۳۳

۲. از اباقا تا غازان خان ۱۴۰

بخش چهارم: *عوامل عقب ماندگی فرهنگ* ۱۴۳

نسل‌کشی و قتل و کشتارهای انبوه ۱۴۵

اسارت و بردگی ۱۶۰

خفقان حاکم و قتل و آوارگی علما و هنرمندان ۱۶۴

غارت‌های گستردهٔ آثار فرهنگی ۱۷۱

تخریب شهرها ۱۷۹

تخریب مساجد و اهانت به اماکن مقدس ۱۹۷

انهدام کتاب و کتابخانه‌ها ۲۰۰

ویرانی مدارس، خانقاه‌ها و مراکز علمی ۲۰۶

اثر فرهنگ مغولان ۲۰۹

اثر مغولان در دگرگونی زبان پارسی ۲۱۳

بخش پنجم: *عوامل رشد و بقای فرهنگ* ۲۱۶
وزرا و دیوانسالاران ۲۱۷
سرزمین‌های امن ۲۲۷
مهاجرت علما و دانشمندان ۲۲۹
علما و دانشمندان سرزمینهای امن ۲۳۶
علمای دربار مغولان ۲۴۰
گسترش تشیع ۲۴۵
توسعه تاریخ نگاری ۲۴۹
گسترش تصوف ۲۵۴
احداث شهرها، ساختمانها، مساجد و خانقاهها ۲۶۰
حمایت ایلخانان از علما و دانشمندان ۲۷۵
گرایش ایلخانان به علم و دانش ۲۸۰
غلبهٔ فرهنگ ایرانی بر فرهنگ مغول ۲۸۳
لغات و اصطلاحات ۲۹۳
فهرست منابع ۲۹۶
منابع فارسی ۲۹۶
منابع عربی ۳۰۵
منابع انگلیسی ۳۰۶

مقدمه

صدمهٔ یورش مغول در عرضهٔ فرهنگ و تمدن ایران آنچنان وسیع و گسترده است که منابع موجود قادر به بیان عظمت و عمق این فاجعه نیستند. هرگز ما نمی‌توانیم بر انهدام صدها مرکز علم و هنر و فرهنگ که قلم هیچ تاریخ‌نگاری توان ضبط آن را نداشته است، اشراف یابیم در بسیاری از منابع هرگز قتل علما و دانشمندان، اسارت و بردگی ارباب حرفه و فن، تخریب اماکن هنری، و نابودی کتابخانه‌ها گزارش نشده است از این روی کسی هم نمی‌تواند وسعت و میزان ضایعاتی که این قوم ایجاد کرد، بدرستی دریابد به‌طور اجمال می‌توان عوامل عقب‌ماندگی فرهنگی در این دورهٔ وحشت، مرگ و نابودی را، تخریب مراکز علمی اعم از مدارس و حوزه‌های علمیّه و کتابخانه‌ها که در شهرهای معتبری همچون نیشابور، بلخ، مرو، سمرقند، بخارا، بغداد، حلب، دمشق و اقصا نقاط عالم اسلام وجود داشت دانست، که علی‌رغم کوشش‌های مجدانه‌ای که به‌کار رفت یا بازسازی و احیا نشد و اگر شد یا هرگز رونق سابق را کسب نکرد چه بسا کتابها از میان رفت که دیگر نشانی از آنها نماند و چه بسیار صاحبان ذوق و استعداد که سالهای پس از یورش از فیض بهرهٔ آنان محروم‌ماندند، و چه مدارس و حوزه‌هایی که هرگز روی آبادانی ندید.

دیگر از عوامل مخرب فرهنگ، قتل، نابودی، اسارت و تبعید علماء ، فضلا و دانشمندان عالم اسلام و تحقیر و آزار و اذیت آنان بود که خود می‌توانستند تعداد بیشماری از طلاب علم و دانش را بپرورند، و با انشاد و تألیف کتب متعدد نسل‌های آینده را نیز از فروع آگاهی خویش فایده دهند. اما بسیاری از این عالمان به قتل رسیدند و بعض دیگر در ذل اسارت به نگهبانی اسبان قوم مغول گماشته شدند تا این موجودات ددمنش و وحشی خوی در رفاه و آسایش به سر برند و مشغول عیش و نوش خود گردند. از مؤلم‌ترین ضربات فرهنگی قوم مغول کشتارهای وسیع و عمومی بود که به جهت ایجاد خوف و وحشت و زمینه تسلط بر اقوام مغلوب دست به انجام آن می‌زدند، و در

خلال این اعمال غیر انسانی و وحشیانه چه بسیار ارباب فنون و هنر و علم که به قتل نرسیدند در این میان اگر صاحب ذوقی هم از دم تیغ آنها رهایی می‌یافت، بار غم داغ عزیزترین کسان و آشنایان و همشهریان تا پایان عمر او را آسوده‌خاطر نمی‌گذاشت تا با فراغ بال که زمینه‌ساز خلق جلوه‌های پویای فرهنگی است، به خلق هنر و رواج دانش بپردازد چه بسا که این‌گونه افراد مشاعر خویش را در اثر این کشتارها و ویرانگری‌ها از دست می‌دادند، و اگر ذره درکی نیز بر ایشان باقی می‌ماند، افسردگی حاصل از این حوادث هول مجال پژوهشی بر ایشان نمی‌گذاشت، و به انواع بحرانهای روحی دچارشان می‌کرد. پی‌آمد این وضع سبب شد که اثرات آن در نسلهای بعد نیز پایدار ماند و روحیهٔ ظلم‌پذیری و بی‌اعتنایی به جهان را جزء فرهنگ، آداب و خلق و خوی عموم نماید. آنگونه که شاید بتوان ردپائی از این آثار در فرهنگ مردم مشاهده کرد. با شرح و تفضیل اشاره خواهد رفت. اما عوامل مؤثر در بقا و گسترش فرهنگ را می‌توان به غلبهٔ فرهنگ ایران زمین بر فرهنگ بدوی و بی‌مایهٔ مغول دانست که قوم بیگانه را بتدریج در خود فرو برد و ایرانی کرد و آثار ناخوشایند تسلط آنان را بتدریج یا محو کرد یا بسیار تقلیل داد برجای ننهاد. تأثیرپذیری قوم مغول از فرهنگ ایرانی و اسلامی از همان ابتدای یورش آغاز شد و قوم غالب در پوشش و مسکن، و راه و رسوم زندگی از آنچه که در این سرزمین رواج داشت، تقلید کرد و به رنگ جامعه ایرانی درآمد و با تسلیم به آئین اسلام به اوج تغییر و تحول فرهنگی نایل آمد. آنگونه که بعض از خانان مغول همچون هولاکو و غازان به احداث رصدخانه و مدارس و آثار هنری پیرامون آرامگاههای خویش پرداختند، و تا حدی بر رونق فرهنگ افزودند در این میان وجود بسیاری از علما خود غنیمت بزرگی بود که با هستی خویش فروغ رو به خاموشی دانش، هنر و علم را جانی دوباره بخشیدند. بعض از آنها همچون بهاءولد، پدر مولانا جلال‌الدین بلخی اندکی قبل از تهاجم به دلیل مخالفت و تضاد با دانشمندان هم‌عصر خویش با خانواده جلای وطن کردند. بعض دیگر همچون نجم‌دایه، شمس قیس رازی، منهاج سراج

جوزجانی در خلال هجوم این قوم فرار اختیار کردند و به اماکن امن پناه جستند و به انشاد و ارشاد در زمینهٔ دانش مشغول شدند، بعضی دیگر به دربار مغولان راه یافتند که عده‌ای از آنها همچون جوینی و رشیدالدین فضل‌الله و وصاف به تنها دانش توسعه یافته در عهد مغول یعنی تاریخ‌نگاری روی آوردند و مردم دنیا را بر وسعت جنایات و اخلاق و رفتار قوم خونخوار آگاهی دادند و بسیاری از آنها نیز، جان در راه تقرّب این قوم باختند. اما باز بودند بسیاری که کانون رو به خاموشی فرهنگ، علم، دانش و فرهیختگی را جانی تازه بخشیدند. ولی زندگی در چنان محیط هول و خوف‌آوری که جز بذر یأس و ملال در دلها نمی‌پاشید خود عاملی دیگر برای سست‌شدن بازیابی و پویایی فرهنگ بود. زیستن برای قاطبه مردم جهنمی بود که بر ترس و محرومیت و فقر و فاقهٔ غالب مردم بنیان گرفته بود و چونان بهشتی برای قوم ظالم و ستمگری محسوب می‌گردید که به جز قتل و غارت و آدمکشی هنری نداشتند. شاعر نابغه‌ای همچون حافظ که در دوران فترت میان ایلخانان و تیموریان ظهور یافت اوضاع اجتماعی و سیاسی این دوران وحشت و اضطراب و روابط اجتماعی، سیاسی، روحیات و ذهنیات و درد و رنج و نابرابریهای مردم این روزگار را به زیباترین شیوه تجسم می‌بخشد.

بعضی دیگر از علماء با حمایت خان مغولان در عصر خویش نیز مصادر امور مهمی گشتند. کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین محمود شیرازی علوم عقلی، فلسفه، منطق، ریاضی و نجوم را رونق دوباره دادند. اگرچه بعضی از ایلخانان همچون هلاکو، احمد تکودار، غازان توجهی هرچند اندک به علم داشتند که خود نیز از عوامل رشد و ارتقاء فرهنگ محسوب می‌شود. اما ضایعات اجتماعی و فرهنگی و ویرانی‌های حاصل از یورشها چندان محدود نبود که با این توجهات پراکنده و ناچیز جبران گردد از همان سنوات اولیهٔ هجومها زوال رونق شکوهمند علم، ادب و دانش آغاز گردید، و اعصار متأخرتر براستی دوران انحطاط و عقب‌ماندگی را به همراه آورد، که تبعات حاصل از همین اعمال و رفتار قوم ویرانگر ظالم بود. فرهنگ هرگز روی

به ویرانی و نابودی نمی‌نهد، اما ممکن است پویایی و محتوای ارزشمند خویش را از دست فرونهد. فرهنگ پویا و با طراوت قوم ایرانی قبل از حمله‌های مغول، بتدریج تبدیل به فرهنگ شکست، ناامیدی، ظلم‌پذیری و بی‌علاقگی به دنیا و پژوهش شد. اگر در این میان، مدارسی آبادان شد و بعض بزرگان در پهنهٔ علم، دانش و آگاهی به‌طور اتفاقی ظهور یافتند، این دلیل بر بی‌اثر بودن ویرانگریهای مغول نبود. بلکه ناشی از روحیهٔ معرفت طلبی بود که حتی در تاریکترین شب تاریخ در اعماق ذهن کسانی گهگاه جرقه می‌زد. والا چه زبانی است که قادر به بیان وسعت فاجعهٔ مغول چه در زمینه‌های اقتصادی و انسانی و مادی، و چه در زمینه‌های فرهنگی باشد. سایه شوم حملهٔ مغول چون کابوسی همیشه بر سر فرهنگ ما سنگینی می‌کند.

فصل اول

کاوش در مبانی فرهنگ ایران زمین
قبل از یورش مغول

فرهنگ و تمدن ایرانیان پیشینه و سابقه‌ای طولانی از مجّد و افتخار، و مباهات و در برابر دیدگان محققان، و جستجوکنندگان کنجکاو می‌گذارد که مال و عمر در راه شناخت آن صرف کرده‌اند. در واپسین قرون ماقبل حمله مغول بسی از شهرهای شکوهمند در این سرزمین وجود داشت که شیفتگان علم، هنر و آگاهی را از اقصا نقاط عالم اسلامی به انگیزهٔ فراگیری و درک مبانی فرهنگ به سوی خویش جذب می‌کرد. غور و تتبع در منابع و مآخذ برجای مانده از این دوران، این حقیقت را به روشنی هویدا می‌نماید. تهاجم مغولان در یک نگرش کلی دو دورهٔ متمایز را در پهنهٔ علوم، دانش، پژوهش، تحقیق، آگاهی و رونق، و ارائهٔ فکر، نظر و اندیشهٔ تازه و بکر و بدیع به برجسته‌ترین شکل بوجود آورده است. نخستین آنها دوره‌ای است که جمعیت‌های انبوه، شهرهای مترقی، کتابخانه‌های وسیع، مدارس، حوزه‌های علمیه، طبقات علما، فلاسفه، شعرا، نویسندگان، اطباء، محققان، پژوهشگران، اربابان حرفه، فن و هنر، موسیقیدانان، نقاشان، ورّاقان، کاتبان، معماران، کشاورزان، کارگران و سایر قشرهای جامعه به انبوه در شهر، دیار، خانه، کاشانه و محل کار خویش سرزنده و فعّال و سخت‌کوش به خود و مردم، و به‌طور کلی به فرهنگ انسانی می‌افزودند، بیمارستانها ساخته می‌شد، مدارس احداث می‌گشت، خانقاهها پا برجا بود و مرکز تزکیهٔ باطن و مبارزه با نفس محسوب بودند، مساجد با زیباترین طرحها و نقشها با سفالینه‌ها و آجرهای ظریف و زیبا، مسلمین را به سوی خویش می‌خواندند و گاهی مرکز مباحث علمی و پژوهشی و حکم مدرسه و دانشگاه داشتند، کشاورزی رونق گسترده یافته بود، و آبیاری و طریقه کشت و کار به دقیق‌ترین صورت انجام می‌پذیرفت و به‌طور کلی جامعه‌ای رو به پیشرفت و ترقی و تکامل بوجود آمده بود که در طی قرون و اعصار می‌توانست بدیع‌ترین افکار، اندیشه‌ها و نوآوری‌ها را از رهگذر محققان، دانشمندان و پژوهشگران در بطن طبقات میلیونی خویش بپرورد. اگرچه در این ادوار نیز جنگها و مصیبتها و نارساییهای زیادی وجود داشت، اما هیچ کدام مانع از پیشرفت به حساب

نمی‌آمدند میراث فرهنگی این دوره بسیار وسیع و گسترده است. افکار تازه، بدیع و نو تعلق به این قرون دارد و دومین دوره سرآغاز انحطاط و پژمردگی و مرگ و نابودی و اسارت و بردگی و خشونت و تباهی است که از مغول آغـاز مـی‌گردد و خسـارات و ضایعات انبوه و گسترده‌ای دارد که شناخت وسعت و حد و مرز آن و اعماق فاجعه هرگز امکان‌پذیر نیست، و مانندش هرگز دیده نشده است. ویرانگری سلجوقیان و غـزها و سایر اقوام بیابانگرد هرگز مانع از جبران خرابی‌ها نیامد و به‌طور کلی وسعت انـهدام مراکز فرهنگی در عصر آنها چنان نبود که حتی وقفه‌ای در ادامهٔ حیات و تداوم و تکامل آنها بوجود آورد. اما تهاجم مغولان مدت‌ها رکود و خاموشی و سکوت و مرگ را بر پهنه ایران زمین حکمفرما کرده بود و اگر عواملی چند سبب تحرکی به جسم خونین و زخم خورده فرهنگ ایران نشده بود، معلوم نبود که سرنوشت چه برای این آب و خاک رقم می‌زد. در این مجال تلاش می‌گردد، سابقهٔ فرهنگ و تمدن ایران زمین به اجمال بیان شود تا در قیاس با ضربات فرهنگی مغولان عوامل رشد و عقب ماندگی فرهنگی در دوران مغول مشخص گردد.

ادبیات

مهمترین ویژگی برج
برترین و افتخارآمیزترین افتـ
بشر مطرح می‌گردد. ایرانیان
آثار ماندگار فرهنگ جهان
داستانسرائی، تصوف نبوغ آ
به‌کار گرفته‌اند که خود نمون
تاریخ بیهقی را می‌توان ذکر
یکی از مهمترین زمین
در شعر و چه در نثر کتب بر
الهی نامه، *منطق‌الطیر*، مثن
سرایش شعر به نمایش درمی
العشاق و سایر آثار برجای
داده‌اند. در این مجال اندک ،
هر دو پهنهٔ نظم و نثر باختصـ

ایرانیان و ادب عرب

ادبیات ایران بعد از اس
نشأت می‌یافت که در ادوار
مختلف مهاجرت کردند. آشو
حساب می‌آیند که هریک فره

---

۱ - ضیف، شوقی، *العصر الجاهلی*
۱۳۶۴، ص ۳۴

بخش اول

مجملی پیرا

ایران

بعد از اسلا

عرب به دست آمده است که دلالت برداشتن خط در میان آنها می‌کند[1]. از این آثار چنین برمی‌آید که دارای الفبایی خاص بودند که شباهت به الفبای فنیقی و مصری قدیم داشت[2]. همچنین معلوم شده است که به لحاظ محیط جغرافیایی خاص خویش به علوم و دانش‌هایی ابتدایی نیز دست یافته بودند[3]. شعر برای اعراب از اهمیت خاصی برخوردار بود، و اصولا به وجود شاعران قبیلهٔ خویش افتخار می‌کردند و اگر از میان آنها شاعری بلند آوازه برمی‌خاست، موجب مباهات آنها می‌گشت و سایر قبایل برای تبریک به آنها به قبیله‌شان می‌آمدند و در حقیقت شعر در آن ادوار برای مبارزه با قبایل رقیب، امری، الزامی به حساب می‌آمد. در دوران نفوذ و گسترش اسلام نیز شاعرانی همچون «حسان‌بن ثابت» ظهور کردند که شاعر نبی نام گرفت و به مدح و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام پرداخت[4]. در دوران بنی‌امیه وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان تغییر یافت. هرچند معاویه برای نخستین‌بار حکومت خلفا را سلطنت[5] نامید و از اصول اولیه حکومت خلفای راشدین که مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلامی بود عدول کرد اما مردم ایران به‌طور وسیع به اسلام گرویدند و از این رهگذر بود که مجالی پیش آمد که از طریق آن فرهنگ ایرانی فرصتی یافت تا در فرهنگ اعراب نفوذ یابد، و از آمیزش این دو فرهنگ، نتایج بسیار گرانبهایی حاصل آید[6]. پیامد این رخداد ظهور دهها شاعر و نویسندهٔ ایرانی بود که در دورانهای بعدی توانستند ادبیات عرب را در هر دو پهنهٔ نظم و نثر توسعه و گسترش دهند. از شاعران معروف دوران بنی‌امیه که نژاد ایرانی داشتند،

---

۱ - پیگولوسکایا، *اعراب، حدود مرزهای آن بارم شرقی و ایران*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲، ص ۳۲.

۲ - حتی، فلیپ ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، انتشارات تهران، بی‌تا، ص ۶۹.

۳ - الفاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات عربی*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸، ص ۲۰.

۴ - ابی‌زیدالقرشی، *جهرة الاشعارالعرب*، به‌تصحیح علی فائور، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، ۱۹۹۲، ص ۴۶.

۵ - شهابی محمود، *ادوار فقه*، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۵۴، ص ۹۷.

۶ - اشپولر برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۸

می‌توان از «حماد راویه» نام برد که «معلقات سبع» را جمع‌آوری کرده است.[1]

خلفای عباسی نیز به ادبیات و از جمله شعر توجه می‌کردند و دربار آنها به شیوهٔ شاهان و امپراطوران باستانی اداره می‌گشت و از تجمل و شکوه خاصی برخوردار بود که با مبانی اعتقادی مسلمین مغایرت داشت و با این حال سبب شده بود شاعرانی از حمایت آنها برخوردار گردند، که بعضی از آنها نژاد ایرانی داشتند. از جمله این ادیبان برجسته که در تاریخ ادبیات عرب شهرت فراوانی دارد «بشاربن برد طخارستانی» است که وجودش سبب اعتبار شعر عرب شد. مأمون خلیفه عباسی که مادرش یکی از کنیزکان ایرانی به نام «مراجل» بود[2]. در مجالس بحث و مناظره شرکت می‌کرد و در این گردهمائی‌ها مباحث ادبی مورد گفتگو واقع می‌شد[3]. او حتی به غیر مسلمانان نیز اجازه می‌داد که پیرامون عقاید خویش در این مباحث شرکت کنند[4]. البته مأمون که از پدرش بسی فرهیخته‌تر بود، به تبعیت از او این مجالس را برپا می‌نمود و صله‌های وافری به شعرا و علما و نویسندگان عطا می‌کرد که پاره‌ای از آنها ایرانیانی بودند که در تمامی مظاهر فرهنگ اسلامی شرکت داشتند. ادب عرب نام عده‌ای فراوان از آنها را ضبط نموده است که زبان به سرایش شعر تازی گشودند و سپس نوبت به سرودن چکامه‌های غنی به زبان پارسی فرا رسید و ادب فارسی خلق شد.

شعر

غنی‌ترین و پایدارترین آثار بازمانده از نبوغ، ذوق و نوآوری قوم ایرانی در شعر

---

۱ - اصفهانی ابی‌الفرج، *الاغانی*، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۶۴۴.

۲ - مسعودی ابوالحسن، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳.

۳ - مسعودی ابوالحسن، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۴۳۳.

۴ - زرین‌کوب عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۲، ص ۳۳۴.

بی‌نظیر و بی‌مانند فارسی تجلّی یافته است که از این طریق نوابغی بزرگ بوجود آمدند. مردم ایران زمین پس از آنکه به دین مبین اسلام گرویدند با مبانی اندیشه‌های برجسته آن آشنایی یافتند، و از رهگذر آن ادبیات پویای خویش را خلق کردند. بعضی از شهریاران ایران به علم و ادب علاقه وافر داشتند مردم تحت توجّهات و حمایت آنها به سوی علم و دانش گرایش فراوانی پیدا می‌کردند. طاهریان علم دوست و ادب‌پرور بودند، گفته‌اند که طاهر ذوالیمینین خودش اشعاری نغز می‌سرودد و به سبب مقام و موقعیت بلندی که در دستگاه حکومت خلفا داشت، به شاعران پاداش‌ها و صله‌های فراوان عطا می‌کرد. این امیر مبارز ایرانی به سبب سرایش سه بیت شعر، به «ابن‌صیفی» سه هزار دینار بخشید. عبدالله پسر طاهر، نیز همان خوی و خصلت پدر را داشت و هنگامی که بر خراسان حکم می‌راند، شهر نیشابور را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید و به سبب توجه به هنرمندان، این شهر مرکز توجه شاعران و ادبیان و هنروران گردید. «ابوتمام» شاعر پرآوازهٔ عرب به دربار او آمد و قصیده‌ای در مدح امیر طاهری سرود وصله‌ای وافر دریافت نمود[1]. البته توجه طاهریان معطوف به ادب عرب بوده است. اما به احتمال زیاد این سلسله به شعر پارسی نیز آشنایی پیداکرده بود. هنگامی که این مرد مخالفت خود را با خلفای بنی‌عباس در خراسان آغاز نمود، این عمل را با انداختن نام مأمون از خطبه آشکار کرد. همگان آن را دانستند و طرفداران آل‌عباس هم به آن پی بردند. شب که به خانه آمد و خوابید، صبحش او را مرده یافتند. خادمش در پاسخ به پرسشی که پیرامون کیفیت مرگش از او شده بود، گفت: شبانگاه نماز شام و خفتن بخواند و به بستر رفت و این عبارت را بر زبان راند، «در مرگ نیز مردی واید» که می‌تواند مصراعی از یک بیت شعر به حساب آید[2]. اما بنا بر برخی منابع، فرزندش عبدالله چندان تمایلی به فرهنگ

---

۱ - فروزانفر بدیع‌الزمان، *مباحثی از تاریخ ادبیات ایران*، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۴، ص ۳.

۲ - گلبن محمد، *بهار و ادب پارسی*، تهران، شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۴.

ایران زمین نداشت[1] و همانند پدر علاقمند به ادب عرب بود. در کتب برجای مانده از ادبیات این قوم، اشعاری نغز و گیرا، به تازی از هر دو باقی مانده است.

صفاریان نیز خدمات بزرگی به فرهنگ ایران زمین انجام دادند. تاریخ سیستان ابتدای شعر فارسی را از هنگام حکومت یعقوب لیث نوشته است انگیزهٔ این کار را نیز فتوحات امیر صفاری ذکر می‌کند. به روایت این تاریخ زمانی که این فاتح بی‌بدیل در جنگی پیروز آمده بود، شاعران بنابر عادت مألوف او را به تازی مدح کردند و چون شهریار صفاری بر این گویش وقوف نداشت، شعرسرایی به زبان عرب را منکر آمد. این مطلب سبب شد تا محمد وصیف سگزی دبیر رسایل وقت، شعر گفتن به پارسی را آغاز نهد، نویسنده در این موضع متذکر می‌شود که ایرانیان در روزگاران پیشین سخن به طریق خسروانی و به همراه «رود» می‌سرودند و بعد از غلبهٔ عرب شعر به تازی مرسوم بود و اعتراض یعقوب و همت محمد وصیف، انگیزهٔ سرایش شعر به پارسی گشت[2].

سامانیان از جهت ارج نهادن به مظاهر فرهنگ، ادب، زبان فارسی و ملیت ایرانی برترین حکومت را پس از عرب ایجاد کردند. شهریاران این سلاله اغلب مردم دوست، خیّر و فقیرنواز بودند. و هر ساله بعضی از آنها مبالغ معتنابهی در ساخت ابنیه و دستگیری از تهیدستان صرف می‌نمودند[3]. نژاد آنها به خاندانهای کهن ساسانی می‌پیوست و از اصیل‌ترین ایرانیان محسوب می‌گشتند. گردیزی در باب نسبت آنها چنین آورده است. «سبب ولایت سامانیان آن بود که سامان خدات بن‌حامتان که این همه را بدو بازخوانند، مغ بود، دین زردشتی داشت»[4]، از این‌روی به نژاد باستانی خود افتخار می‌کردند و خود را از نوادگان بهرام چوبین و از طریق او نسبت خویش را به

---

۱ - کشاورز کریم، *هزارسال نثر پارسی*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ج ۴، ۱۳۷۱، ص ۳۳.

۲ - مؤلف نامعلوم، *تاریخ سیستان*، به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، انتشارات زوار، بی‌تا، ص ۲۱۰.

۳ - جرفادقانی ابوشرف، *تاریخ یمینی*، به تصحیح جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵و ص ۳۶.

۴ - گردیزی عبدالحی، *زین‌الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰.

کیومرث می‌پیوستند.

سامانیان به مظاهر فرهنگ و هنر ایران عشق می‌ورزیدند، دربار آنها بر روی شعرای پارسی‌گوی گشوده بود. به شاعرانی همچون رودکی سمرقندی چکامه‌سرای بزرگ، صله‌های وافری عطا می‌کردند تا به انشاد شعر بپردازند و براستی ادب پارسی در زمان این دودمان فرهنگ‌پرور به سعی و کوشش ادیبان برجسته‌ای همچون رودکی، شهید بلخی، فرالاوی، بوشکور بلخی و به اهتمام وزراء فرهیخته‌ای همچون ابوالفضل و ابوعلی بلعمی راه تکامل پیمود و سرآغازی شد برای جدایی از ادب عرب[1]. این مایه اهتمام سامانیان هنرپرور در ادوار آینده به بار نشست، و نتایج حاصله بر غنای فرهنگی ایران افزود، و زبانزد جهانیان کرد. مهمترین شاعر دوران سامانی، ابوعبدالله رودکی سمرقندی است که به سال «۳۲۹ هجری» در ناحیهٔ رودک سمرقند ولادت یافت او نخستین‌بار به شعر فارسی ضبط و قاعدهٔ معین داد و آن را در موضوعات مختلفی از داستان، غزل، مدح، وعظ ، رثاء و غیر آن به‌کار برد. از این روی، شاعران متأخرتر به او، «استاد شاعران» و یا «سلطان شاعران» لقب دادند[2]. اشعار رودکی در اسلوب و مطابقت با طبیعت و روح انسان و دنیای پیرامونش ممتاز و بی‌مانند است. او شاعری است که نخستین‌بار اقدام به انشاد شعرهای پخته و کمال گرفته در ادب پارسی نمود، به شیوه‌ای که استادان سخن بعد از او به اهمیت خدماتش اذعان نمودند شاعرانی همچون دقیقی و فرخی و معزی و مسعود سعد به عظمت او اعتقاد داشتند و عنصری به ضعف خود در سرایش غزل در قیاس با او شهادت داده است[3]. از امعان‌نظر در ابیات، قطعات، قصائد و غزلهای معدودی که از رودکی برجای مانده، به نیکی می‌توان دریافت که این شاعر در فنون مختلف شعر استادی خویش را اثبات نموده است.[4] رودکی و شاعران همصر او،

---

۱ - محجوب محمدجعفر، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران، انتشارات فردوس، بی‌تا، ص ۱۷.

۲ - ذبیح‌الله صفا، *گنج سخن*، تهران، انتشارات قفنوس، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱.

۳ - فروزانفر، بدیع‌الزمان، *سخن و سخنوران*، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۱۸.

۴ - صفا ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس، ج ۱، چاپ دهم، ۱۳۶۹، ص ۳۷۶.

سبب رونق شعر پارسی شدند و این فرصت گرانبها را امرای سامانی برای ادبای این ادوار به‌وجود آوردند، و در یک دید کلی دورهٔ سامانی دورهٔ نضج و کمال زبان و ادبیات فارسی است که با شعرای بزرگ خویش شالودهٔ مستحکم و شکوهمندی یافت[۱].

غزنویان به ادب پارسی خدمات گرانبهایی کردند. دربار آنها تقلیدی از دربار امیران آل سامان بود که خود پروردهٔ آنها بودند و به پیرویشان، شعرا و نویسندگان را ارج می‌نهادند. این پادشاهان که غلامان برکشیده شهنشاهان سامانی بودند[۲] دربارهای پرشکوه و شاعران قدرتمند آنها را که چکامه‌های زیبا و مستحکمی در مدحشان می‌سرودند، به خاطر داشتند و از این روی به تقلید از سامانیان به حمایت از شعرا همت گماشتند، بخصوص سلطان محمود که در تشویق و ترغیب ادبا سعی بلیغ می‌نمود وصله‌های وافری به آنها می‌بخشید. بعضی از امیران این خاندان خود اهل ادب و شعر بودند. بیهقی در اثر خویش تبحر شاهزادگان غزنوی را در ادب عرب بیان کرده است.[۳]

فردوسی، بزرگترین شاعر اساطیری در طول تاریخ ادب پارسی و یکی از برترین حماسه‌سرایان جهان در این ادوار زندگی می‌کرد و در زمینهٔ داستان و حماسه بزرگترین استاد در این فن است به لحاظ اشراف به حقایق روحی و نفسانی کسی را یارای برابری با او نیست[۴]. شاهنامه روایت تضاد میان نیکی و زشتی، قهرمانان و ستم‌پیشگان و به‌طور کلی پدیده‌های اهورایی و اهریمنی است، و به سبب تبحر در القای راستین احساسات آدمی در گسترهٔ فرهنگ و ادب پارسی و به روایتی کلی‌تر، در میان میراثهای به جای مانده از ذهن و اندیشهٔ ملل و اقوام گوناگون، بی‌نظیر است[۵] و میدان بروز و ظهور غرور

---

۱ - مؤتمن زین‌العابدین، *تحول شعر فارسی*، تهران، کتابخانهٔ طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۱۳۲.

۲ - نظام‌الملک، *سیرالملوک (سیاستنامه)*، به تصحیح هیومرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۱۴۲.

۳ - بیهقی ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح فیاض - غنی، تهران، نشر خواجو، ۱۳۶۲، ص ۷۶.

۴ - اته هرمان ، *با تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه رضازادهٔ شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۴۵.

۵ - مرتضوی منوچهر، *فردوسی و شاهنامه*، تهران موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۰.

ملی ایرانیانی که سابقهٔ شکوهمند فرهنگ و تمدن آنها به اعصار افتخارآمیزترین ادوار حیات بشر می‌انجامد، گردیده است.[1]

در عصر سلطهٔ شاهان سلجوقی نیز شاعران بزرگی بر وسعت دامنهٔ شعر پارسی افزودند. انوری ابیوردی یکی از برجستگان آنها به حساب می‌آید و به مدایح و غزلهای شیوا و استوار مشهور است و مقطعات او از محتوی و مضمون ارزشمندی برخوردارند. علاوه بر اینکه در شعر دارای تبحر کافی بود در علوم مختلف از قبیل حکمت، ریاضیات و نجوم نیز دست داشت.[2] استادی او در شعر مورد پذیرش همه شاعرانی است که پس از او پای به عرصه ادب نهاده‌اند و مورد ستایش اغلب آنهاست[3].

شاعر بزرگ دیگری که نقش عمده‌ای در توسعه و گسترش اندیشه‌های بلند و استوار در شعر پارسی داشت، ناصرخسرو قبادیانی است شاعری اسماعیلی مذهب که از مدح و ستایش صاحبان قدرت روی‌گردان بود و هیچگاه شعر را به خدمت شاهان و امیران نمی‌گرفت او متفکری است با اندیشه‌های بی‌مانند که به خرد آدمی قدر می‌نهد[4] و بارها با ستایش از این مقوله انسانی، گرایش به آن را مایهٔ مباهات دانسته است و از این نظر، در میان همگان از مقامی بلند برخوردار گردید.

نظامی شاعری است داستانسرا که چکامه‌سرایان بعد از او هر زمان که می‌خواستند در این عرصه قدم نهند یکی دو داستان را از او تقلید می‌کردند[5]. این واقعیت استادیش را در این میدان تفکر و اندیشه به منصهٔ ظهور می‌رساند به‌واقع او یکی از ارکان شعر پارسی است که همانند فردوسی و سعدی این توانائی را داشت که سبکی

---

۱ - مینوی مجتبی، *فردوسی و شعر او*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲، ص ۱۹.

۲ - گنج سخن، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳ - *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴ - ریپکا یان، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵، ص ۳-۵.

۵ - زرین‌کوب عبدالحسین، *با کاروان حله*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۵.

نو و جدید ابداع کند که مورد پذیرش بسیاری از پژوهندگان و علاقمندان به ادب پارسی گردد و سالهای طولانی جایگاه ارزشمندی برای او فراهم آورد.[1]

خاقانی شروانی مهم‌ترین شاعر آذری است که مقام و ارزش او به واسطه دشواری درک سرودهایش چنانکه باید و شاید نزد همگان شناخته نیست[2]. این مطلب برخاسته از دقتی است که در توصیف دارد، و تشبیهات بی‌مانند، نو و تازه‌اش، همیشه انگیزه‌ای است برای طبع جستجوگر محققان تا به دنیای سراسر از زیبایی ذهنش راه یابند[3].

---

۱ - *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲ - مینورسکی ولادیمیر ، شرح قصیده ترسائیه، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تبریز، انتشارات سروش ۱۳۴۸، ص ۶.

۳ - *با کاروان حله*، ص ۱۹۳.